



۳	مقدمه:
۳	توضیح و بررسی تصاویر مطرح در واجب عینی و کفایی:
۳	تصویر اول:
۴	بررسی تصویر اول:
۴	حمل بر صحت تصویر اول:
۴	تصویر دوم:
۵	بررسی تصویر دوم:
۵	اشکال اول:
۵	اشکال دوم:
۶	اشکال سوم:
۶	إن قلت به اشکال سوم:
۶	دفع إن قلت:
۷	تصویر سوم:
۷	بررسی تصویر سوم:
۷	اشکال اول:
۷	اشکال دوم:
۷	اشکال سوم:
۸	تصویر چهارم:
۸	بررسی تصویر چهارم:
۸	اشکال اول:
۸	اشکال دوم:
۹	تصویر پنجم:
۹	بررسی تصویر پنجم:
۹	اشکال اول:
۹	مختار استاد در بحث واحد مردد:



شماره ثبت: ۳۵۵۰

اشکال دوم: ۱۰



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

بعد بحث از واجب تخییری رسیدیم به تصویری که از واجب کفایی می‌توانیم ارائه دهیم. عرض کردیم که تقسیم واجب به تخییری و تعیننی امری مسلم است؛ اما اینکه چگونه می‌شود آن را تصویر کرد محل کلام بود که ملاحظه کردید. همینطور تقسیم واجبات به کفایی و عینی علی‌الاجمال نیز امری حتمی است. اینکه بعضی از واجبات حالت کفایت دارد معنایش این است که خطاب متوجه همه است ولی با فعل یکی از بقیه ساقط می‌شود و چنانچه همه ترک کردند، همه معاقب خواهند بود. اما کلام در این است که این کفایت را ما چگونه تصویر کنیم؟ چه کسی مکلف به این تکلیف است؟ آیا همه مکلفند یا بعضی مکلفند؟ اگر همه مکلفند چطور به فعل یکی ساقط می‌شود؟ اگر بعضی مکلفند چطور با ترکش همه معاقب می‌شوند؟ اینکه همه مکلف هستند اما تنها با فعل برخی از بقیه ساقط می‌شود، این یک حالت میانه‌ای دارد که تصویر دشواری است. قبل از تعطیلات بیان کردیم که حدود دوازده تصویر در باب واجب کفایی در کلمات اصولیین به چشم می‌خورد. گفتیم که قصد ما بررسی تفصیلی این بحث نیست. هر کدام آن نقطه اصلی مسئله را ملاحظه بفرمایید و تصاویر مطرح شده را مرور بفرمایید. ممکن است ترتیبی که الان ایراد می‌کنم با آنچه که قبلاً عنوان نموده‌ام اندکی تفاوت داشته باشد؛ ولی بررسی همان تصاویر است. بعضی از دوستان دوازده تصویر نوشته‌اند ولی من الان یازده تصویر را دارم و آن یکی در نوشته‌هایم موجود نیست.

توضیح و بررسی تصاویر مطرح در واجب عینی و کفایی:

تصویر اول:

تصویر اول آن بود که کسی بگوید در خطابات کفاییه، مکلف به وجود دارد و مکلف و مخاطبی اصلاً وجود ندارد. این تصویر مانند آن چیزی است که در مثل نماز یا روزه است که در این دو، دو چیز وجود دارد. یکی مکلف به، یعنی نماز و روزه و یکی هم مخاطب و مکلف که اشخاص باشند. اما در واجبات کفایی اصلاً دو رکن نیست و فقط یکی از این دو رکن است و آن هم مکلف به است. که دفن و کفن و غسل میت است. این مکلف به است. اما اینکه چه کسی مکلف است اصلاً مکلفی وجود ندارد. این یک تصویر است. این البته خیلی حرف واضح البطلانی است.



بررسی تصویر اول:

اشکال این تصویر آن است که اصلاً مگر تکلیف بدون مکلف امکان دارد؟ این مسئله اصلاً معقول نیست. ممکن است کسی بگوید که در خود خطاب، مکلف معین نشده است. یا بگوید که شارع مکلف خاصی را هدفگیری نکرده است. یا صدور این فعل از یک مکلف یا همه مکلفین مطلوب نیست بلکه اصل صدور فعل مطلوب است. ممکن است که کسی همه اینها را ادعا کند و شاید هم البته درست باشد اما اینکه بگوییم مکلفی در کار نیست، این خلاف تایید عقلی است، چرا؟ برای اینکه قوام تکلیف به این است که کسی مخاطب شود و بر دوش او این تکلیف گذاشته شود و الا اگر مخاطب و مکلفی نباشد که دیگر تکلیف معقول نیست. بله ممکن است که در خطاب، مکلف معین نشود؛ همانطور که ممکن است مکلف قیدی نداشته باشد. اینها ممکن است اما اینکه بگوییم مکلفی اصلاً در کار نیست این امر معقولی نیست. این مطلب البته قائل مطرحی ندارد و در نوشته هایم نیز به آن اشاره نکرده‌ام.

حمل بر صحت تصویر اول:

حمل بر صحتش این تصویر نیز این است که بگوییم مقصود در این فرض این نیست که اصلاً مکلفی نباشد، بلکه مقصود این است که مکلف معینی نیست. آنوقت اگر این باشد برمی‌گردد به وجوهی که بعداً بیان می‌کنیم. اما چنانچه کسی بخواهد به ظاهر این مطلب اکتفا کند که در واجبات کفایی به خلاف واجبات عینی، مکلفی وجود ندارد امر کاملاً باطلی است. بله ممکن است کسی بگوید که در واجبات کفاییه در خود خطاب مکلف معین نشده است. اگر مقصودش این باشد این هم البته درست نیست چون غالب این خطابات مکلف را معین کرده است. ممکن است مقصودش این باشد که بگوید مکلف معینی مشخص نشده است یا صدور این فعل از مکلف معین مورد عنایت قرار نگرفته است. این اگر باشد البته درست است ولی خوب این چیزی را حل نمی‌کند. باید تصویر دیگری را در کار بیاوریم. این وجه اول است که چون خیلی باطل است بحث زیادی ندارد.

تصویر دوم:

تصویر دوم این بود که کسی بگوید در واجبات کفاییه مکلف واحد معین عندالله است. یعنی اصلاً این جاهایی که گفته است غسّل الموتی یا دفن الموتی یا آمر و بالمعروف و انهوا عن المنکر، این خطابات کفاییه، در متن واقع در هر موردی شخصی مکلف است. آن یک نفر هم به اسم خاص مثل زید و امر و بکر و خالد تعلق گرفته است. یک نفر مکلف است ولی چنانچه دیگران انجام دادند از اوساقت می‌شود. چند بار تا بحال ما گفته ایم که یک واجباتی است که



کفایی است ولی ما یکسری واجبات غیر کفایی هم داریم که واجب برای کس معینی است ولی اگر غیر او هم انجامش دهد از این شخص ساقط می‌شود. آن دیگری که انجام می‌دهد خودش مخاطب تکلیف نبوده است ولی آن عمل را که انجام دهد دیگر از این آقا ساقط می‌شود. مانند آنچه که در همین دفن میت و اینها مثال زدیم و گفتیم که دفن میت مخاطبیش مکلفین هستند ولی حالا اگر دیوانه‌ای او را دفن نمود یا حادثه‌ای طبیعی رخ داد و این میت دفن شد یا دیوانه‌ای آمد و این کار را انجام داد، این حادثه طبیعی که دیگر یا این مجنون و صغیر که دیگر مکلف نبوده است، ولی انجام فعل از طرف او موجب می‌شود که تکلیفی دیگر برای آن مکلف مورد خطاب باقی نماند. یعنی تکلیف ساقط می‌شود به سقوط موضوع. این را می‌گویند واجباتی که یسقط بفعل غیر مکلف به. آنوقت این تصویر دوم می‌گوید که واجبات کفاییه همه‌اش چنین است. واجبات کفایی اصلاً از آن واجباتی است که یسقط بفعل غیر آن مکلف. در واقع در این تکلیفی که گفته است میت را دفن بکن کسی عندالله مأمور به این است. در عمل، اگر شخص زید آن تکلیف را انجام داد که هیچ. اما چنانچه دیگری انجام داد ولو اینکه او مکلف به این تکلیف نبوده است، دیگر از این آقای زید ساقط می‌شود.

بررسی تصویر دوم:

اشکال اول:

اشکال اول این تصویر آن است که این تصویر خلاف ظاهر ادله است. ظاهر ادله می‌گوید که یأمرن بالمعروف و ینهون عن المنکر. آمرن بالمعروف وانهوا عن المنکر. دَفَنُ الموتی. غَسْلُ الموتی. این خطاب متوجه همه است. شما این را حمل کنید بر اینکه این دفن و غسل در هر میتی متوجه یک آدم معین فی الواقع است. این خیلی خلاف ظاهر است. این اولاً که خلاف ظاهر است بما لا مزید علیه. یعنی چیزی دیگر به این شدت خلاف ظاهر قائل شدن وجهی ندارد. بله! مگر اینکه دستتان از تصویرهای دیگر از همه جهات بسته باشد. و الا همینطوری نمی‌شود که خطابی که متوجه همه است را بگوییم که این فقط متوجه یک نفر معین است در هر واقعه‌ای. منتهی اگر غیر انجام بدهد ساقط می‌شود. پس اولاً خلاف ظاهر است.

اشکال دوم:

چنانچه این تکلیف را همه ترک کردند، در این صورت چه کسی عقاب می‌شود؟ جواب: زیدی که فی الواقع معین است. پس همه معاقب نمی‌شوند. چرا؟ برای اینکه فرض این است که خطاب متوجه یک نفر است. بقیه هم فقط



میتوانست فعل آنها مسقط باشد. و الا آنها مخاطب به این تکلیف نبودند. حال به چه علت کسی که مخاطب به این تکلیف نیست عقاب شود؟ پس لازمه این سخن آن است که عند ترک الجميع، فقط یک نفر عقاب شود و نه همه. در حالی که این خلاف اتفاقی است که همه دارند.

اشکال سوم:

این نظر یک تالی فاسدی دارد و آن این است که هرکسی در مقام مواجهه با این میت شک دارد که مکلف به خطابی هست یا نیست. هر کسی می تواند برائت جاری کند. من مخاطبم؟ نه نمی دانم. بله یک زید فی الواقع معینی مخاطب است. من او هستم؟ نه! و اصل برائت جاری می کنم. شما هم همینطور. ایشان هم همینطور و همه می توانند برائت جاری نمایند. این هم معنایش این است که یستلزم من وجوده عدمه. لازم چنین تکلیفی این است که هیچوقت عملی نشود برای اینکه همه برائت جاری می کنند. این هم جواب سوم. پس این تصویر نیز به چند دلیل واضح البطلان بود.

إن قلت به اشکال سوم:

چنانچه کسی اینجا اشکالی وارد کند و بگوید که اینجا یک علم اجمالی وجود دارد که بالأخره کسی مخاطب است. عبارتی، کسی ممکن است در جواب اشکال سوم عنوان کند که درست است که هریک از این افراد مواجه با تکلیف به دلیل اینکه شک در اصل تکلیف دارند برائت جاری می کنند اما با توجه به اینکه همه ما می دانیم که یک نفر فی الواقع معین به تکلیف است و علم اجمالی به این تکلیف داریم، شما با این علم اجمالی چه می کنید؟

دفع إن قلت:

جواب این اشکال عبارت است از اینکه علم اجمالی بین من و دیگری هیچوقت منجز نیست؛ بلکه علم اجمالی در تکلیف یک نفر منجز است. این مطلب در رسائل نیز بیان شده است. به عنوان مثال علم اجمالی در بین دو نفری که یقین دارند که یکی از آنها محتلم شده اند، منجز نیست. عبارتی دیگر، علم اجمالی در تکلیف شخص واحد منجز است و الا در مورد فردی با دیگری وجهی ندارد و تنجزی در آن نیست. این سه اشکالی است که به تصویر دوم است. پس تصویر اول یعنی بی مخاطب بودن یک تکلیف بود این یک امر نامعقولی بود. تصویر دوم دقیق نقطه مقابل این است که می گوید نه اصلاً واجبات کفاییه همان واجبات عینی است. عینی متوجه شخص معینی که مجهول است. این هم سه اشکال داشت که اشکالات بطور جدی وارد بود.



تصویر سوم:

تصویر سوم این است که مخاطب در واجبات کفاییه واحد معین است منتهی، معین به شخص نیست بلکه آن کسی است که يقوم بالتکلیف. این شبیه آن چیزی که در واجب تخییری می‌گفتیم. در واجب تخییری بیان کردیم که عده‌ای می‌گفتند که واجب تخییری چیزی است که مکلف می‌تواند انتخاب بکند. ما یختاره المكلف. اینجا می‌گویید مکلف کسی است که این تکلیف يقوم به. آنکه در متن واقع قرار است که قیام به این تکلیف کند آن در واجبات کفاییه مخاطب است. آنکه يقوم به این تکلیف، آن شخص، مخاطب است. پس در اینجا باز یک نفر است ولی یک نفر که معین به شخص نیست. بلکه یک نفری است که با یک عنوانی معین است. من يقوم بهذا التكليف. آنکه این کار را انجام دهد همان مخاطب است. این هم تصویر سوم است که واحد معین است ولی نه معین به شخص. بلکه معین به عنوان من يقوم بهذا التكليف. آن وقت من يقوم بهذا التكليف ممکن است که این شخص باشد و ممکن است که دیگری باشد. این هم وجه سوم است.

بررسی تصویر سوم:

اشکال اول:

این تصویر یک اشکال اثباتی دارد چون خلاف ظاهر ادله است. ظاهر ادله خطاب را متوجه همه کرده اند. و اینکه بگوییم این خطاب متوجه یک نفر است و معین است، این خلاف ظاهر است.

اشکال دوم:

اگر این تکلیف را همه ترک کرده‌اند شما باید بگویید که اینجا هیچ کس عقاب نمی‌شود بدان جهت که من يقوم بهذا التكليف در اینجا نبود. چون می‌گویید که من يقوم بالتکلیف مخاطب است. حال اینجا من يقوم بالتکلیف نیست پس نباید هیچکس را عقاب نمود. اگر بگویید که مقصود کسی است که نیت عمل را انجام می‌دهد آنوقت می‌گوییم که اگر همه ترک کردند و هیچ کس عمل نکرد باز هیچ کس گناه نمی‌کند. این هم خلاف این وجه است و مقبول نیست.

اشکال سوم:

نکته دیگری هم در اینجا وجود دارد که مباحث دیگری را نیز مطرح می‌سازد اما به اجمال می‌توان گفت که قیام به تکلیف مقام اسقاط تکلیف است. مقام سقوط است. حال چنانچه شما بگویید که همان مقام ثبوت تکلیف است، این یک



نوع دور و تقدم و تأخر شيء از مرتبه خودش لازم می‌آورد. این هم گفته شده است و ممکن است که جوابی هم داده شود ولی شاید این اشکال نیز وارد باشد. این هم اشکال سوم است که قیام به تکلیف مقام سقوط است نه مقام ثبوت تکلیف. پس تصویر اول یک اشکال اساسی داشت. تصویر دوم سه اشکال داشت و تصویر سوم هم سه اشکال دارد.

تصویر چهارم:

تصویر چهارم این است که بگوییم مکلف در اینجا مجموع مکلفین هستند. عبارتی، مجموع مکلفین در اینجا مخاطب هستند. به این معنا که در واجبات عینی، مکلف تک تک افراد به نحو عام استغراقی هستند. وقتی که می‌گوید صلّ یا صُم یکایک اینها جدا، جدا به نحو عام استغراقی مکلف هستند؛ اما وقتی می‌گوید آمرو بالمعروف یا دَفِّنِ الموتی، این قبیل خطابات کفاییه، متوجه است به مجموع من حیث المجموع. یعنی کل مخاطب به این تکلیف هستند. این هم یک وجهی است که عده‌ای احتمال این را داده‌اند. ما وجه‌هایی را که بین البطلان‌تر است را اول بیان می‌کنیم. اینصورت نیز اشکالش واضح است.

بررسی تصویر چهارم:

اشکال اول:

اشکال اول این تصویر آن است که برای اینکه چنانچه مخاطب مجموع من حیث المجموع باشند، این تک تک دیگر تکلیفی ندارند و مجموع من حیث المجموع باید قیام به این امر کند. این اولاً در خیلی از جاها معقول نیست. بگوییم که مجموع من حیث المجموع بیایند و این میت را دفن کنند. اصلاً معقول نیست.

اشکال دوم:

اشکال دوم در قالب یک سوال مطرح است و آن اینکه چنانچه یک نفر آمد و این کار را انجام داد این تکلیف ساقط شده یا نشده است؟ اگر مجموع مکلف باشد بگوییم که ساقط نشده و اشکالات دیگری را هم می‌شود مطرح نمود و لذا روشن است که مجموع من حیث المجموع اینجا مکلف نیست؛ بلکه خود اشخاص جدا جدا مکلف هستند. مجموع من حیث المجموع در متعلق تکلیف زیاد داریم می‌گوید آمِنِ بِالْأُئِمَّةِ الْإِثْنَا عَشَرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. ایمان به همه من حیث المجموع مطلوبیت دارد والا هیچ‌کدام از اینها اعتقاد کامل نیست. آن مطلوب اصلی کامل همان مجموع من حیث المجموع است. متصور هست مجموع من حیث المجموع چه در متعلق و چه در مخاطب. ولی واجب کفایی



اینطور نیست که مجموع من حیث المجموع بخواهد مخاطب این امر باشد. این تصویر چهارم هم اشکال دارد و این چهار تصویر غالباً بین البطلان هم بود. واجبات کفاییه چند شاخص دارد و اینها با آنها سازگار نبود. اما از این به بعد دیگر تصویرهای جدی است که قائل های جدی هم دارد.

تصویر پنجم:

تصویر پنجم این است که بگوییم تکلیف متوجه به واحد است اما نه واحد معین. واحد مبهم، مجهول و مردد. در آن تصویرهای واحد معین یعنی تصویر دو و سه، تکلیف کفایی به سمت یکی متوجه شده است، اما یکی معین. حال معین به شخص یا معین به عنوان. دو و سه این فرق را داشت. در تصویر پنجم می‌گوییم که متوجه یکی است ولی یکی مردد. مولی وقتی که می‌فرماید امر به معروف کنید، یا می‌گوید که میت را دفن کنید یعنی یکی از شماها. نه احد معین و نه مجموع. یکی، اما یکی هست که مردد است چون فی الواقع هم مردد است. یعنی وقتی مولی می‌فرماید، معلوم نیست کدام یک از اینها و در نتیجه در مقام عمل هم هرکسی انجام داد فعل او می‌شود مسقط تکلیف. این هم احد مردد است.

بررسی تصویر پنجم:

اشکال اول:

اولین اشکالی که کرده اند این است که احد مردد نمی‌تواند مخاطب یک تکلیف شود. چرا؟ برای اینکه امر مردد در واقع وجود ندارد. امر مردد در ذهن ماست که یک وجود دارد در واقع که مرددی نیست. بعبارتی، مردد فی الواقع وجود ندارد. مردد ثبوتی وجود ندارد و معقول هم نیست که تکلیف به یک امر مردد تعلق بگیرد. بحث باید هم به متعلق معین تعلق گیرد و هم به مخاطب معین این هم اشکالی است که متوجه این شده است.

مختار استاد در بحث واحد مردد:

منتهی ما درباره مردد بحثی داشتیم؛ در واجبات تخییرییه ما می‌گفتیم که تردد در این امور مانعی ندارد و علتش هم این بود که می‌گفتیم مردد فی الواقع وجود ندارد. برای اینکه هر امر موجودی متشخص است ولی مردد در مقام قیاس را گفتیم که موجود است. در واجبات تخییرییه ما این را قبول کردیم و گفتیم که احد مردد متعلق خطاب است. می‌گفتند که احد مردد که وجودی در خارج ندارد. مردد که تشخص و تعین ندارد. ما می‌گفتیم که مردد ذاتی نیست ولی در واقع وقتی که همه اینها وجود پیدا کنند تعین و تشخص دارند. تردد در مقایسه است و این امری که در واقع معین است ولی



در مقایسه مردد است می‌تواند متعلق خطاب باشد. اینجا هم ممکن است کسی بگوید که در عالم واقع این هزار نفری که مخاطب این تکلیف هستند، همه موجود متشخص هستند. یکی مردد را نمی‌توانیم بگوییم که در عالم خارج وجود دارد منتهی، ما نمی‌گوییم که یکی مردد وجود دارد بلکه می‌گوییم یکی که از حیث ادای تکلیف نسبت به ادای تکلیف حالت تردد دارد آن متعلق خطاب است و آن مانعی ندارد. این هم یک نکته اساسی بود که ما در واجبات تخییری گفتیم و به همین دلیل سخن ما با غالب بزرگان در آنجا متفاوت بود و گفتیم که آن اشکال تردد در مکلف به مانعی ندارد. این وجه پنجم که بگوییم أحد لابعینه مخاطب باشد، آن اشکال عقلی و فلسفی، که به این مطلب وارد شده است از نظر ما قابل نقض و پاسخ است. اصل اشکال هم این است که می‌گوید أحد مردد می‌تواند خارجی باشد برای اینکه وجود خارجی متشخص است. ما می‌گوییم که نه! أحد مردد در اینجا نه وجود غیر متشخص که حالت مناقضه‌ای در آن باشد، است، بلکه وجودی است که نسبت به آن تکلیف من، تعینی ندارد. آن تکلیف و غرض من چیزی است که از هر یک از اینها می‌تواند صادر شود. این تردد معنایش آن است و این تردد از منظر فلسفی مانعی ندارد. وجود امر مردد در مقایسه با چیز دیگر، مشکل نیست. این هم از این طریق است و لذا این اشکالی که به این وجه شده است وارد نیست.

اشکال دوم:

ممکن است که کسی در اشکال دوم عنوان کند که ظاهر خطاب این نیست؛ بلکه ظاهر خطاب آن است که همه مکلفند. این هم البته قابل جواب است که البته بعد عرض خواهیم نمود. این پنج تصویر است که تا به اینجا بحث کردیم. شش و یا هفت تصویر دیگر نیز است که انشاءالله در یک یا دو جلسه دیگر بررسی خواهیم نمود. تا به اکنون ما این أحد مردد را قابل قبول دانستیم ولی بحث را نهایی نکردیم. آن چهار تصویر هر کدام یک یا دو یا سه اشکال جدی داشت. این تصویر پنجم دو اشکال داشت که در جدی بودن یکی از آن دو تشکیک نمودیم.. بررسی باقی تصویر را انشاءاله فردا پی خواهیم گرفت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين